

جادو و ذهن

سازوکارها، کارکردها، و رشد تفکر و رفتار جادویی

تألیف

اوژن سابوتسکی

ترجمه

دکتر فرشید مرادیان

نگین ناصری تفتی

با مقدمه

استاد مصطفی ملکیان



اوزن سابوتسکی

جادو و ذهن

سازوکارها، کارکردها، و رشد تفکر و رفتار جادویی

ترجمه: دکتر فرشید مرادیان، نگین ناصری تفتی
فروست: ۷۷۳

ناشر: انتشارات درج عقیق با همکاری کتاب ارجمند
صفحه‌آرایی: معصومه دلنواز

مدیر هنری: احسان ارجمند

ناظر چاپ: سعید خانکشلو

چاپ و صحافی: سمارنگ

چاپ اول، اردیبهشت ۱۳۹۴، ۱۱۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۳۰۶۸-۴-۸

این اثر، مشمول قانون حمایت از مؤلفان و مصنفان و هنرمندان مصوب ۱۳۴۸ است، هرکس تمام یا قسمتی از این اثر را بدون اجازه مؤلف، ناشر، نشر یا پخش یا عرضه کند مورد پیگرد قانونی قرار خواهد گرفت.

www.arjmandpub.com

سرشناسه: سابوتسکی، یوگنی واسیلیویچ
Subbotkii, E. V. Evgenii Vasilevich

عنوان و نام پدیدآور: جادو و ذهن: سازوکار، عملکرد، و رشد تفکر و باورهای جادویی / اوزن سابوتسکی؛ ترجمه دکتر فرشید مرادیان، نگین ناصری تفتی.
مشخصات نشر: درج عقیق با همکاری کتاب ارجمند، ۱۳۹۳.

مشخصات ظاهری: ۲۶۴ ص رقیعی

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۳۰۶۸-۴-۸

عنوان اصلی: Magic And The Mind Mechanisms, Functions, and Development of Magical Thinking and Behavior, c۲۰۱۰

موضوع: تفکر جادویی

شناسه افزوده: مرادیان، فرشید، ۱۳۵۵-، مترجم.

رده‌بندی کنگره: BF ۱۶۲۱/س۲ ج۲ ۱۳۹۳

رده‌بندی دیویی: ۱۵۳/۴۲

شماره کتابشناسی ملی: ۳۵۳۲۲۰۶

مرکز پخش: انتشارات ارجمند

دفتر مرکزی: تهران بلوار کشاورز، بین خ کارگر و ۱۶ آذر، پلاک ۲۹۲، تلفن ۸۸۹۸۲۰۴۰

شعبه مشهد: ابتدای احمدآباد، پاساژ امیر، انتشارات مجد دانش، تلفن ۰۵۱-۳۸۴۴۱۰۱۶

شعبه رشت: خ نامجو، روبروی ورزشگاه عضدی، تلفن ۰۱۳-۳۳۳۳۲۸۷۶

شعبه بابل: خ گنج افروز، پاساژ گنج افروز، تلفن ۰۱۱-۳۲۲۲۷۷۶۴

شعبه ساری: بیمارستان امام، روبروی ریاست تلفن ۰۹۱۱۸۰۲۰۰۹۰

شعبه کرمانشاه: خ مدرس، پشت پاساژ سعید، کتابفروشی دانشمند تلفن ۰۸۳-۳۷۲۸۴۸۳۸

بها: ۱۴۰۰۰ تومان

با ارسال پیامک به شماره ۰۵۹۹ ۰۵۹۹ ۰۰۰ ۱۰۰۰ در جریان تازه‌های نشر ما قرار بگیرید:

ارسال عدد ۱: دریافت تازه‌های نشر پزشکی به صورت پیامک

ارسال عدد ۲: دریافت تازه‌های نشر روان‌شناسی به صورت پیامک

ارسال ایمیل: دریافت خبرنامه الکترونیکی انتشارات ارجمند به صورت ایمیل

تقدیم به

دو انسانِ والا و دو استادِ راستین

مصطفیٰ ملکیان

و

عبدالحسین رفعتیان

مترجمان

فهرست

- مقدمه به قلم استاد مصطفی ملکیان ۷
- پیش‌گفتار ۱۷
۱. واقعیت جادویی ۲۵
- علیت جادویی: ذهن بر ماده و ذهن بر ذهن ۲۸
- تفکر جادویی، باورهای جادویی، رفتار جادویی و سایر سازه‌ها ۳۰
- علم جادو و جادوی علم ۳۲
- جادو و دین: باورهای جادویی نهادینه‌شده و نهادینه‌نشده ۳۷
- بیان مسأله ۳۹
- فرضیه‌ها و پیش‌بینی‌ها ۴۰
۲. کودکان و جادو ۴۴
- رفتار جادویی کودکان: یک باور یا یک برداشت غلط؟ ۴۷
- زمانی که جادو با علم مواجه می‌شود: آیا کودکان می‌توانند به هر دو باور داشته باشند؟ ۴۸
۳. باورهای جادویی کلامی و تجربه‌ی روزمره‌ی کودکان ۵۱
- جادو به عنوان تجربه‌ای متناقض ۵۱
- باور در معرض پرسش: آزمون استحکام باورهای جادویی ۵۶
۴. تفکر جادویی و رشد شناختی کودکان ۶۳
- آیا جادو نقشی ایفا می‌کند؟ ۶۳
- تفکر جادویی و خلاقیت: یک مطالعه ۶۷
۵. فراسوی کودکی ۷۷
- جادو بدون جادو: واکنش‌های بزرگسالان نسبت به رویدادهای فیزیکی نامتعارف ۷۸
- گستره پدیده‌های جادویی: شواهدی از انسان‌شناسی، روان‌شناسی و آسیب‌شناسی روانی ۸۱
- به سطح آوردن باورهای جادویی: نقش هزینه ۸۵
۶. فرهنگ و تفکر جادویی ۸۹
- اشاعه علم و اشتغال به جادو: ساندویچی از باورها ۸۹
- باور به علم چقدر ریشه دارد؟ ۹۱
- پلی جادویی بر اقیانوس اطلس: از مکزیک به انگلستان ۹۲
- استفاده و سوء استفاده از باورهای جادویی ۹۷
۷. جادو و رفتار اکتشافی ۱۰۰
- عجیب اما جالب: حس کنجکاوی در خصوص پدیده‌های فراطبیعی ۱۰۱
- جادویی در مقابل مادی نامتعارف: اثر M/CP ۱۰۲
۸. تفکر جادویی و تخیل ۱۲۰
- آیا اشیای ذهنی پایدارند؟ ۱۲۱

- مادی در برابر تخیلی: حیطه‌های واقعیت متصور ۱۲۳
- آیا تلقین جادویی قادر به تغییر تخیل است؟ جادوی ذهن بر ذهن ۱۲۴
- تبدیل خرگوش به ماهی: آزمایش جادوی ذهن بر ذهن ۱۲۷
- نفرین کردن آتیة یک فرد: جادو و سرنوشت شخصی ۱۳۶
- ۹. جادو و ارتباط انسانی** ۱۴۲
- تلقین معمولی و جادویی: آیا این دو خویشاوندی نزدیکی دارند؟ ۱۴۳
- سازوکار نفوذ جادویی: آمیختگی ۱۴۴
- جادوی ارتباطی: یک مطالعه ۱۴۶
- جادوی امروزی: جادوی ارتباطی و فنون اقناع غیرمستقیم ۱۵۹
- ۱۰. باورهای جادویی و دفاع روان‌شناختی** ۱۶۷
- اتحاد علم و دین علیه جادو ۱۶۸
- حالا هست، حالا نیست: دفاع شناختی در برابر مداخله جادویی ۱۷۰
- دیدن رؤیاهای بد: نفوذ جادویی و دفاع هیجانی ۱۷۴
- ۱۱. تفکر جادویی و ذهن** ۱۸۸
- دو واقعیت: ساختار ذهن ۱۹۰
- کارکردهای واقعیت جادویی ۱۹۳
- واقعیت معمولی: قلمروی علم ۱۹۸
- واقعیت جادویی: قلمروی جادو و دین ۲۰۳
- وجودبخشی به عنوان کار ذهن ۲۰۸
- تفکیک جادویی از معمولی: چشم‌اندازی رشدی ۲۱۱
- وجودبخشی و پژوهش رشدی ۲۱۶
- ۱۲. تفکر و باورهای جادویی در گستره زندگی: یک چکیده** ۲۲۸
- کودکی: طلوع جادو ۲۲۸
- بزرگسالی: جادو در مسند قدرت و جادو در محاق تبعید ۲۳۰
- بی‌گفتار. غوطه‌وری در آرمان شهر** ۲۳۷
- کتاب‌شناسی** ۲۴۶

مقدمه به قلم استاد مصطفی ملکیان

کتاب ارجمندِ جادو و ذهن: سازوکارها، کارکردها، و رشدِ تفکر و رفتارِ جادویی، نوشتهٔ اوژن سابتسکی، به سبب حوزهٔ تخصصِ نویسندهٔ آن، که روان‌شناسی عموماً و روان‌شناسیِ رشد خصوصاً و روان‌شناسیِ رشدِ کودکان به نحوِ اخص است، کتابی است در حوزهٔ معرفتیِ روان‌شناسیِ رشد و، بنابراین، از روش‌شناسیِ علومِ تجربیِ انسانیِ سود می‌جوید، چنان‌که از بخشِ ششمِ فصلِ اولِ آن، که فرضیه‌ها و پیش‌بینی‌های این اثر را توضیح می‌دهد، به‌روشنی پیدا است و خوانندهٔ ژرف‌نگر و تیزبینِ اثر نیز به سرعت و سهولت در می‌یابد.

عنوانِ فرعیِ کتابِ حاکی از این است که در این اثر به سه مبحثِ مهمِ دربارهٔ تفکر و رفتارِ جادویی پرداخته می‌شود: ۱) فرایندهایِ اساسی‌ای که مؤلفه‌هایِ سازندهٔ تفکر و رفتارِ جادویی‌اند و نیز فرایندهایِ اساسی‌ای که عللِ پیدایشِ رفتار و تفکرِ جادویی‌اند (سازوکارها)؛ ۲) آن چه بر اثر رفتار و تفکرِ جادویی در انسان و جامعهٔ انسانی به ظهور می‌رسد، اعم از این که ارزشِ مثبت یا منفی داشته باشد (کارکردها)؛ و ۳) تغییر و تحوّل و رشدِ تفکر و رفتارِ جادویی، هم در مراحلِ مختلفِ رشدِ یک انسان در طولِ عمرش و هم در مراحلِ مختلفِ رشدِ جامعهٔ انسانی و نوعِ بشر در طیِ تاریخ‌اش (رشد).

اما خودِ جادو (که در عنوانِ اصلیِ کتاب به کار رفته است)، تفکرِ جادویی و رفتارِ جادویی (که در عنوانِ فرعی آمده‌اند)، و باورِ جادویی و واقعیتِ جادویی (که از همان اوایل کتاب به چشم می‌خورند) چیستند؟ نویسنده، عمدتاً، در فصلِ اول، به ایضاح این پنج مفهومِ کلیدی و تعیینِ مرادِ خود از این پنج تعبیر پرداخته است.

۱) برطبقِ نظرِ نویسنده، باورهایِ جادوییِ باورهایی‌اند که "علیّتِ فیزیکی و انتظاراتِ

شهودیِ ما را دربارهٔ اشیاء [بی‌جان]، انسان‌ها، و حیواناتِ نقض می‌کنند" (P.5).

۲) همان‌طور که واقعیتِ/عالمِ واقعِ فیزیکیِ آن است که مبتنی بر علیّتِ فیزیکی باشد،

واقعیتِ/عالمِ واقعِ جادوییِ "مبتنی بر علیّتِ جادویی است" (ibid.).

علیّتِ جادویی، در تقابل با علیّتِ فیزیکی، چیست؟ "لااقل، چهار سنخ از آثارِ علی [= معلول‌ها] را

می‌توان آثارِ علیِ حقیقتاً جادویی به حساب آورد: (۱) اثرِ مستقیمِ آگاهی بر ماده،

۱. تمامی ارجاع‌های مقدمه بر اساس نسخهٔ اصلی کتاب است.

از قبیل اثر گذاشتن بر، یا پدید آوردن، اشیاء فیزیکی از طریق اراده‌ورزی (جادوی ذهن بر ماده)؛ (۲) اکتساب ناگهانی خودجوشی از سوی یک شیء فیزیکی بی‌جان (جادوی جان‌بخشی)؛ (۳) نقض قوانین اساسی مربوط به ثبات اشیاء، زمان، و مکان فیزیکی، از قبیل این که یک شیء فیزیکی، به نحو ایضاح‌ناپذیری، در یک لحظه، به شیء فیزیکی دیگری تبدیل شود (جادوی بی‌ثباتی)؛ و (۴) وقتی که اشیاء یا روی داده‌های خاصی، به نحوی غیر فیزیکی، از طریق مشابهت یا واگیری، بر اشیاء یا روی داده‌های دیگری اثر گذارند (جادوی هم‌دردانه) (ibid.). به نظر نویسنده، "این اقسام علیت جادویی لازم و ملزوم یکدیگرند: جنبه‌های مختلف یک سنخ واحدند- علیت ضد فیزیکی فوق‌طبیعی" (ibid.). نیز می‌توان گفت که جادوی ذهن بر ماده، یعنی سنخ اول از چهار سنخ آثار علی جادویی، "تلویحاً مستلزم همه انواع [سه‌گانه] دیگر علیت جادویی است" (P.6). البته، "محصول فرعی اجتماعی جادوی ذهن بر ماده جادوی ذهن بر ذهن است" (ibid.).

(۳) و اما تفکر جادویی چیست؟ "تفکیک مهمی که باید کرد تفکیک میان تفکر جادویی و باورهای جادویی است" (P.7). "باورهای جادویی مستلزم این‌اند که روی داده‌ها یا شخصیت‌های جادویی در جهان واقعی فیزیکی وجود داشته باشند" (ibid.). و حال آن که تفکر جادویی، برعکس، "روی داده‌ها و شخصیت‌های جادویی را به قلمرو تخیل محدود می‌سازد" (ibid.). از این رو، "در حالی که باورهای جادویی در تناقض‌اند با این نگرش که واقعیت/عالم واقع فیزیکی محسوس دقیقاً با قوانین فیزیک مطابقت دارد، تفکر جادویی با نگرش مذکور در تناقض نیست" (ibid.).

(۴) "رفتار جادویی نوعی از رفتار است که تفکر جادویی و/یا باورهای جادویی را نشان می‌دهد" (ibid.).

(۵) و ناگفته پیداست که خود جادو عبارت است از "قدرت یا تأثیر فراعادی‌ای که ظاهراً از منشأی فراطبیعی نشأت پذیرفته است".

شاید بتوان گفت که نویسنده، عمدتاً، در فصل‌های ۹ و ۱۲ به جادو، در فصل‌های ۱ و ۱۱ به واقعیت جادویی، در فصل‌های ۴، ۶، ۸، ۱۱، و ۱۲ به تفکر جادویی، در فصل‌های ۳، ۵، ۶، ۱۰، و ۱۲ به باور جادویی، و در فصل‌های ۲ و ۷ به رفتار جادویی عطف توجه کرده و این مباحث پنج‌گانه را از نظرگاه روان‌شناختی در معرض بررسی و تحقیق آورده است. نگارنده این سطور بجا می‌بیند که، در این‌جا، مباحث پنج‌گانه مذکور را از نظرگاه

فلسفی نیز مورد بحث و فحص قرار دهد تا خوانندگان هم نقاط قوت و ضعف این دو نظرگاه را، در قیاس با یکدیگر، دریابند و هم چه بسا با تلفیق این دو به نظرگاهی ترکیبی دست یابند که جامع نقاط قوت هر دو و عاری از نقاط ضعف آنها باشد.

تا آنجا که نگارنده مطلع است یگانه فیلسوف قوی و شایان توجهی که، هرچند با مصطلحاتی متفاوت، به این پنج مبحث پرداخته برآود (C. D. Broad)، فیلسوف انگلیسی (۱۸۸۷-۱۹۷۱)، است که، افزون بر این که از فلاسفه تحلیلی است و آثار فلسفی بسیار موشکافانه‌ای دارد، در سال‌های ۱۹۳۵ و ۱۹۵۷ ریاست "انجمن تحقیقات روانی" را بر عهده داشته است، که از سال تأسیس‌اش، ۱۸۸۲، تاکنون معتبرترین مؤسسه تحقیقاتی در جهان است که حوزه تحقیقاتش فراوان‌شناسی (parapsychology) است، یعنی علمی که سر و کارش با تحقیق تجربی درباره همین روی‌دادها و پدیده‌هایی است که ظاهراً با قوانین طبیعی فیزیک، شیمی، و زیست‌شناسی تبیین‌پذیر نیستند و قرائن و شواهدی تلقی می‌شوند بر امور ماوراءالطبیعی. برآود یک کتاب کامل، با عنوان *Lectures on Psychical Research* (= درس‌گفتارهایی در باب تحقیقات روانی)، در سال ۱۹۶۲، و پنج مقاله از یک مجموعه دوازده مقاله‌ای، با عنوان *Research Religion, Philosophy, and Psychical Research* (= دین، فلسفه، و تحقیقات روانی)، در سال ۱۹۶۹، منتشر کرده است و در آنها به ابعاد و جوانب مختلف فلسفی امور فراوان‌شناختی یا، به تعبیر قدما، علوم خفیه یا غریبه، یا، به تعبیر نویسنده کتاب حاضر و بسیاری دیگر، واقعیت‌های جادویی پرداخته است. آن چه در پی می‌آید تلخیصی از آراء و نظرات فلسفی برآود در خصوص واقعیت‌های جادویی است. پیش از هر چیز دیگر، باید بدانیم که اصول خاصی وجود دارند که ما انسان‌ها، همگی، بی‌شک و شبهه، آنها را مسلم می‌انگاریم و چارچوبی تلقی می‌کنیم که همه فعالیت‌های علمی و نظریات علمی‌مان در آن چارچوب محصور و محدود می‌شوند. این اصول خاص را اصول تحدیدگر بنیادی (Basic Limiting Principles) نام می‌نهم.

اصول تحدیدگر بنیادی، خود، به دو دسته تقسیم می‌شوند: دسته اول اصولی‌اند که بدیهی به نظر می‌رسند. دسته دوم اصولی‌اند که، گرچه بدیهی نیستند، مناقشه در آنها به ذهن ما خطور نمی‌کند، چرا که همه واقعیت‌های تجربی‌ای که در طیف تجارب عادی و توضیحات علمی این تجارب قرار می‌گیرند قویاً این اصول را تأیید می‌کنند.

برخی از مهم‌ترین اصول تحدیدگر بنیادی (و نه همه اصول تحدیدگر بنیادی و نه حتی همه مهم‌ترین این اصول) که در چهار گروه، اندراج‌پذیراند عبارت‌اند از:

۱. اصول عامّ علیّت

۱-۱. بالبداهه محال است که روی‌دادی، پیش از این که روی داده باشد، معلولی / معلول‌هایی داشته باشد.

۱-۲. محال است که روی‌دادی که در زمانی خاصّ به پایان می‌رسد در ایجاد روی‌دادی سهیم باشد که در زمانی متأخرتر آغاز می‌شود، مگر این که فاصله میان این دو زمان به یکی از این دو صورت پرشده باشد: (الف) روی‌داد متقدّم فرایند دگرگونی‌ای را به راه اندازد که در سرتاسر آن فاصله استمرار داشته باشد و در پایان آن فاصله در به راه‌اندازی روی‌داد متأخر سهم داشته باشد؛ یا (ب) روی‌داد متقدّم نوعی از تغییر ساختاری را به کار اندازد که در سرتاسر آن فاصله ادامه داشته باشد. این تغییر ساختاری، در پایان آن فاصله، بتدریج با تغییری که، در آن زمان، رخ می‌دهد دست‌به‌دست هم می‌دهند و با کمک یکدیگر روی‌داد متأخر را ایجاد می‌کنند.

۱-۳. محال است که روی‌دادی که در زمان و مکان خاصی روی داده است معلولی را در مکانی دوردست ایجاد کند، مگر این که دوره‌ای متناهی در میان این دو روی‌داد سپری شود و مگر این که آن دوره را سلسله‌ای علی - معلولی از روی‌دادها پر کند که در مجموعه‌ای از نقاط، متوالیاً، روی می‌دهند و مسیری مستمرّ میان آن دو مکان می‌سازند.

۲. محدودیت‌هایی در باب کنش ذهن بر ماده

محال است که روی‌دادی در ذهن یک شخص مستقیماً دگرگونی‌ای در عالم ماده ایجاد کند، به استثنای دگرگونی‌هایی خاصّ در مغز خود آن شخص. درست است که به نظر این شخص می‌آید که بسیاری از اراده‌های او مستقیماً حرکات خاصی در انگشت‌ها، پاها، گلو، زبان، و... خود او ایجاد می‌کنند. اینها چیزهایی‌اند که او اراده می‌کند، ولی خودش درباره دگرگونی‌های پدیدآمده در مغزش چیزی نمی‌داند. با این همه، این دگرگونی‌های مغزی‌اند که پیامدهای بی‌واسطه اراده‌های او هستند؛ و حرکات‌های ارادی انگشتان و دیگر اجزای بدنش، اگر در پی آن دگرگونی‌های مغزی پدید آیند، فقط به عنوان نوادگان علی نسبتاً دور پدید می‌آیند.

۳. وابستگی ذهن به مغز

شرط بی‌واسطه لازم، حتی اگر ناکافی، هر روی‌داد ذهنی روی‌دادی در مغز یک بدن زنده است. هر روی‌داد ذهنی متفاوتی بی‌واسطه مشروط به وقوع یک روی‌داد مغزی متفاوت است. روی‌دادهای ذهنی دارای کیفیت نامشابه به نحوی بی‌واسطه مشروط به وقوع روی‌دادهای مغزی دارای کیفیت نامشابه‌اند، و روی‌دادهای ذهنی دارای کیفیت

مشابه به نحوی بی‌واسطه مشروط به وقوع روی داده‌های مغزی دارای کیفیت مشابه‌اند. روی داده‌های ذهنی‌ای که چنان با یکدیگر پیوند متقابل دارند که تجاربِ شخصِ واحدی‌اند به نحوی بی‌واسطه مشروط به وقوع روی داده‌های مغزی‌ای هستند که در همان مغز روی می‌دهند. دو روی دادِ ذهنی اگر تجاربِ اشخاص متفاوتی باشند عموماً به نحوی بی‌واسطه مشروط به وقوع روی داده‌های مغزی‌ای هستند که در مغزهای متفاوت رخ می‌دهند. ولی، این قاعده بی‌استثنا نیست. اولاً: تجاربِ گه‌گاهی اما کاملاً رایجی وجود دارند که در خواب یا در حالتِ هذیان رخ می‌دهند و شرط‌های بی‌واسطه‌شان روی داده‌های موجود در یک مغز خاص‌اند ولی با یکدیگر یا با سیالۀ تجاربِ حالتِ بیداری عادی، که مشروط به وقوع روی داده‌هایی در آن مغزاند، پیوندی چنان سست دارند که به‌ندرت به شخص قابل تشخیصی تعلق دارند. ثانیاً: مواردی از شخصیتِ چندگانه وجود دارند که روان‌پزشکان توصیف و معالجه کرده‌اند و در آنها تجاربی که به نحوی بی‌واسطه مشروط به وقوع روی داده‌هایی در یک مغز واحدند ظاهراً در دو یا چند مجموعه جای می‌گیرند که هر یک از آن مجموعه‌ها تجاربِ شخص متفاوتی‌اند. ولی، این اشخاص متفاوت پیوندهای متقابل نزدیکی دارند که از جنبه‌هایی نزدیک‌تراند از پیوندهای متقابلِ دو شخصی که تجاربِ شان به نحوی بی‌واسطه مشروط به وقوع روی داده‌هایی در مغزهای متفاوت‌اند.

۴. محدودیت‌هایی در باب شیوه‌های کسب معرفت

۴-۱. مجال است که شخصی روی‌دادی فیزیکی یا چیزی مادی را ادراک کند مگر به وسیله احساس‌هایی که آن روی‌داد یا آن چیز در ذهن او ایجاد می‌کند. شیء ادراک‌شده علتِ بیواسطه احساس‌هایی که به مدد آنها شخص ادراکِ آن شیء را می‌کند نیست. علتِ بی‌واسطه این احساس‌ها همیشه روی‌دادی خاص در مغز شخص ادراک‌کننده است؛ و شیء ادراک‌شده نیایِ علی نسبتاً دور این روی‌داد مغزی است (یا جایگاه این نیا است). پیوندهای بینابینی موجود در سلسله علی-معلولی عبارت‌اند از: اولاً، رشته‌ای از روی‌دادها در فضای میان شیء ادراک‌شده و بدن شخص ادراک‌کننده؛ سپس، روی‌دادی در یک عضو دریافت‌کننده، مانند چشم یا گوش آن شخص؛ و پس از آن، رشته‌ای از روی‌دادها در عصب که این عضو دریافت‌کننده را به مغز آن شخص پیوند می‌دهند. هنگامی که این سلسله علی-معلولی اتمام پذیرد، و تجربه‌ای حسی در ذهن شخص ادراک‌کننده پدید آید، این تجربه حالتِ آشنایی با شیء خارجی ادراک‌شده نیست، یا چنان که در لحظه‌ای که این سلسله از روی‌دادها را به راه انداخت بود یا چنان که اکنون هست. کیفی بودن

و نسبی بودن احساس را یکسره روی داد مغزی ای باعث می شود که شرط بیواسطه احساس است؛ و سرشت روی داد مغزی، تا حدی، به طبیعت و وضع عصب آوران (evren tnerffa)، طبیعت و وضع عضو دریافت کننده، طبیعت و وضع واسطه میان دریافت کننده و شیء ادراک شده بستگی دارد.

۴-۲. محال است که A بدانند که B چه تجاربی دارد یا داشته است مگر به یکی از راه های زیر: (الف) با شنیدن و فهمیدن جملاتی که توصیف کننده آن تجربه اند و B ادای شان کرده است یا با خواندن و فهمیدن چنین جملاتی که B آنها را نوشته است یا بازگویی/ بازنویسی یا ترجمه آنها؛ (ب) با شنیدن و تفسیر کردن فریادهایی که B می کند، یا دیدن و تفسیر کردن وضع و حالت بدن B، حالات صورت B، و مانند اینها؛ (ج) با دیدن اسناد و مدارک مادی ماندگاری، از قبیل ابزارها، ظروف، تصاویر، که B در گذشته ساخته یا به کار برده است، و استنتاجات آگاهانه یا ناآگاهانه از آنها. نکاتی شبیه نکات مذکور، البته با جرح و تعدیل های لازم، قابل اطلاق اند بر شرایطی که در آن شرائط A می تواند از B کسب معرفت کند راجع به واقعیت هایی که B می داند یا کسب آشنایی کند با قضایایی که B در ذهن دارد. فرض کنید که B واقعیتی خاص را می داند یا قضیه ای خاص را در ذهن دارد. در این صورت، یگانه راهی که از آن راه A می تواند از B درباره آن واقعیت کسب معرفت کند یا با آن قضیه آشنایی حاصل کند این است که B آن را در قالب جملاتی یا تعبیرات نمادین دیگری که A می تواند بفهمد بیان کند و A خود آن تعابیر را یا بازگویی/ بازنویسی یا ترجمه آنها را ادراک و تفسیر کند.

۴-۳. محال است که شخصی، جز از سر تصادف، پیش بینی کند که روی دادی از فلان نوع در فلان مکان و فلان زمان روی خواهد داد، مگر در یکی از شرائط زیر: (الف) از این راه که از داده هایی که احساس ها، درون نگری ها، یا محفوظات کنونی او در اختیارش نهاده اند به انضمام معرفتش به بعضی از قواعد ناظر به توالی که تاکنون در طبیعت شایع و رایج بوده اند استنتاجی کند؛ (ب) از این راه که از دیگران، که بدانها اعتماد دارد، یا این داده ها یا این قواعد یا هر دو را بپذیرد و سپس آنها را به استنتاج های خود تبدیل کند، یا از این راه که از دیگران استنتاج هایی را که آنان از داده هایی که، بر طبق ادعای شان داشته اند کرده اند بپذیرد و نیز نظم هایی را که، باز بر طبق ادعای شان، راستی آزمایی شان کرده اند. (ج) از راه انتظارات غیراستنتاجی مبتنی بر تداعی هایی که از طریق برخی از توالی های مکرر در تجربه گذشته اش شکل گرفته اند و اکنون به مدد یک تجربه کنونی برانگیخته می شوند.

در این جا باید توجه داشت که وقتی که روی دادی که باید به توسط شخصی پیش بینی شود تجربه یا کنش آینده خود او یا شخصی دیگر است، با موردی نسبتاً خاص سروکار داریم که در خور ذکر خاص است، هر چند تحت یکی از عناوین بالا قابل اندراج است. ممکن است A بتواند پیش بینی کند که خودش تجربه ای خاص خواهد داشت یا عملی خاص خواهد کرد، زیرا با نظر به گذشته می داند که نیتی خاص داشته است. ممکن است A بتواند پیش بینی کند که B تجربه ای خاص خواهد داشت یا عملی خاص خواهد کرد، زیرا برای این باور دلیل دارد که B نیتی خاص داشته است، و این دلیل یا بیانات صریح B است یا نشانه هایی دیگر.

۴-۴. محال است که شخصی بداند یا دلیلی برای این باور داشته باشد که روی دادی از فلان نوع در فلان مکان و فلان زمان گذشته روی داده است، مگر در یکی از شرایط زیر: (الف) این که آن روی داد تجربه ای بوده باشد که خود او در طی عمر بدن کنونی اش داشته است؛ آن روی داد نشانی در او باقی گذاشته باشد که تا اکنون برقرار مانده است؛ و این نشان را می توان چنان برانگیخت که در او خاطره ای از آن تجربه گذشته را پدید آورد. (ب) این که روی داد روی دادی باشد که او طی عمر بدن کنونی اش شاهد بوده است؛ تجربه مشاهده آن روی داد نشانی در او باقی گذاشته باشد که تاکنون برقرار مانده است؛ و او اکنون روی داد مشاهده شده را به یاد می آورد، هر چند ممکن است نتواند تجربه مشاهده آن را به یاد آورد. (ج) این که روی داد را کسی دیگر تجربه یا مشاهده کرده باشد که اکنون آن را به یاد می آورد و با این شخص درباره آن سخن می گوید. (د) این که روی داد را کسی تجربه یا مشاهده کرده باشد (خواه خود این شخص و خواه دیگری) که یا در همان وقت یا بعداً از طریق حافظه آن را ثبت و ضبط کرده باشد؛ این سند و مدرک یا رونوشت ها یا ترجمه هایی از آن باقی مانده باشد؛ و اکنون آن را این شخص می تواند ادراک یا فهم کند (این چهار روش را می توان تحت عناوین خاطره کنونی یا گواهی مبتنی بر خاطره کنونی یا گواهی مبتنی بر اسناد و مدارک ادراکات یا خاطره های گذشته تلخیص کرد). (ه) استنتاج تصریحی یا تلویحی ای که یا خود شخص کرده باشد یا دیگران کرده باشند و او بر اساس حجیت قول دیگران پذیرفته باشد، و این استنتاج از داده هایی باشد که ادراک حسی کنونی، درون نگری، یا حافظه، به انضمام معرفت به پاره ای از قوانین طبیعت، در اختیار نهاده است.

آن چه تاکنون احصاء شد نه اصل از مهم ترین اصول تحدیدگر بنیادی است و، چنان

که قبلاً نیز گفته شد، همهٔ مهم‌ترین اصولِ تحدیدگرِ بنیادی نیست، چه رسد به این که همهٔ اصولِ تحدیدگرِ بنیادی باشد. نیز باید دانست که این اصولِ منطقاً مستقل از یکدیگر نیستند. اما، به هر تقدیر، امروزه، این اصول را انسان‌هایِ عادیِ تحصیل‌کرده و نیز دانشمندان، در سرتاسر جهان، می‌پذیرند.

اینک، پس از ذکر این مطالب تمهیدی باید گفت که تحقیقاتِ روانی یا فراروان‌شناسی یا علومِ خفیه یا غریبه با روی‌دادهاییِ سروکار دارند که در نگاهِ نخست به نظر می‌رسد که با یک یا دو یا چند اصل از این اصولِ تحدیدگرِ بنیادی در تعارض‌اند. از این رو، هر روی‌دادی را که در نگاهِ نخست به نظر برسد که با اصلی از این اصولِ تحدیدگرِ بنیادی تعارض دارد روی‌دادِ ظاهراً فراهنجارین می‌نامیم.

آنچه به تعبیر برآوردِ روی‌دادِ ظاهراً فراهنجارین نام گرفت دقیقاً همان است که به تعبیرِ اوژن سائتسکی، نویسندهٔ کتابِ حاضر و خیلی دیگر، واقعیتِ جادویی خوانده می‌شود. به جای آن چه، در این جا، از قولِ برآورد، در بابِ اصولِ تحدیدگرِ بنیادی، که بر واقعیت‌های غیرجادویی و راستین حاکم‌اند، گفته شد، سائتسکی، در بخش "علیتِ جادویی: ذهن بر ماده و ماده بر ذهن" از فصلِ اوّل کتاب‌اش: در بابِ علّیتی که بر واقعیت‌هایِ جادویی حاکم است سخن می‌گوید.

ماحصلِ آن‌چه تاکنون گفته شد، به زبانِ ساده‌تر، این است که نویسندهٔ ما نشان می‌دهد که کسانی که به واقعیت‌هایِ جادویی یا، به تعبیرِ برآورد، به روی‌دادهایِ ظاهراً فراهنجارین، قائل‌اند چه تصویری از علّیت دارند و چه انواعی برای علّیت می‌شناسند، و حال آن که برآورد نشان می‌دهد که انسان‌هایِ عادیِ تحصیل‌کرده و دانشمندان، در روزگار ما، یعنی آنان که به روی‌دادهایِ ظاهراً فراهنجارین یا، به تعبیرِ نویسندهٔ ما، به واقعیت‌هایِ جادویی، معتقد نیستند رأی‌شان در بابِ علّیت و انواعِ آن چیست. نویسندهٔ ما فهرستی از مهم‌ترین باورهایِ جادویی به دست می‌دهد و برآوردِ فهرستی از مهم‌ترین باورهایِ علمی. اگر فهرستی از باورهایِ نقیض یا ضدّ باورهایِ مندرج در فهرستِ نویسنده بسازیم به فهرستِ برآورد می‌رسیم و، برعکس، اگر فهرستی از باورهایِ نقیض یا ضدّ باورهایِ مندرج در فهرستِ برآورد فراهم آوریم به فهرستِ نویسنده می‌رسیم.

کوتاه سخن آن که باورهایِ جادویی با باورهایِ علمی ناسازگاری دارند. حال، نوبت به این پرسش می‌رسد که آیا این ناسازگاری واقعی است یا صرفاً ظاهری. هم نویسنده و هم برآورد می‌پذیرند که ناسازگاری میانِ باورها و تفکرِ جادویی و باورها و تفکرِ علمی ناسازگاری واقعی است، نه ظاهری و، بنابراین، چاره‌ای جز پذیرشِ یکی و واژنش

دیگری (اگر ناسازگاری از مقوله تناقض باشد) یا پذیرش یکی و واژنش دیگری یا واژنش هر دو (اگر ناسازگاری از مقوله تضاد باشد) نیست.

نیز هر دو متفکر می‌پذیرند که باورهای علمی و تفکر علمی از صدق و صحت برخوردارند و، بنابراین، کسانی که به این باورها و این تفکر التزام ندارند، یعنی به باورهای جادویی و تفکر جادویی ملتزم‌اند، از لحاظ معرفت‌شناختی موضعی نادرست و ناپذیرفتنی دارند: موضع معرفت‌شناختی طرف‌داران باور و تفکر جادویی موضع دفاع از خطا و/یا جهل و/یا توهم است.

اما از لحاظ روان‌شناختی چه؟ باورها و تفکر علمی به کنار، آیا موضع ملتزمان به باورها و تفکر جادویی اگر از لحاظ معرفت‌شناختی نادرست و ناپذیرفتنی است، از لحاظ روان‌شناختی نیز چنین است؟ یعنی آیا آثار و نتایج روانی پذیرش باورها و تفکر جادویی یکسره منفی‌اند یا احیاناً می‌توانند مثبت نیز باشند؟ برآورد، از آنجا که فیلسوف است، به این سؤال تجربی و روان‌شناختی نمی‌پردازد و، طبعاً، جواب نمی‌دهد، اما نویسنده ما، چون بیش از هر چیز روان‌شناس است، به این سؤال اهمیت فراوان می‌دهد، می‌پردازد، و جواب می‌دهد؛ و جواب او هم این است که اعتقاد به باورهای جادویی و التزام به تفکر جادویی در بسیاری از موارد، مانند تحوّل و رشد کودکان، پیش‌رفت فرهنگی، تقویت تخیل، و دفاع‌های روانی، آثار و نتایج مثبت دارد.^۱

برای دفع و رفع تعجب بعضی از خوانندگان از تفکیک میان داوری معرفت‌شناختی و داوری روان‌شناختی تذکار این نکته بیجا نیست که، منطقاً و به لحاظ استدلالی، نه از صدق نظری یک گزاره می‌توان لزوماً افاده عملی التزام به آن گزاره را نتیجه گرفت و نه از کذب نظری یک گزاره می‌توان لزوماً عدم افاده عملی التزام به آن را نتیجه گرفت. همچنین، نه می‌توان لزوماً از افاده عملی التزام به یک گزاره صدق نظری آن را استنتاج کرد و نه می‌توان عدم افاده عملی التزام به یک گزاره را لزوماً دلیل کذب نظری آن دانست. از این رو، تناقض آمیز نخواهد بود اگر کسی، مانند نویسنده این کتاب، بر این عقیده باشد که باورهای جادویی نظراً کاذب‌اند اما عملاً، در مواردی، سودمند و مفیداند، یعنی اعتقاد به آنها برای شخص معتقد آثار و نتایج روانی مثبت دارد.

البته، شک نیست که ممکن است کسی هم باورهای جادویی را نظراً کاذب بداند و هم برای آنها عملاً افاده و سودمندی‌ای قائل نباشد و این رأی طرف‌دارانی نیز دارد که، به نظر نگارنده این سطور، پل کورتز (Paul Kurtz)، متفکر امریکایی و بنیان‌گذار و رئیس "کمیته

۱. در گزارش آراء و نظرات برآورد بیش از همه، وام‌دار فصل اول اثر زیر هستم:

Broad, C. D., *Religion, Philosophy, and Psychical Research: Selected Essays* (New York: Humanities Press, 1969).

تحقیقات علمی در باب ادعاهای مربوط به امور فراهنجارین^۱، یکی از سرسخت‌ترین و آشتی‌ناپذیرترین آنان است.

به هر تقدیر، مطالعه دقیق کتاب حاضر را که هم از اتقان و قوت علمی و فکری نویسنده نشان‌ها دارد و هم از امانت‌داری و دقت‌ورزی ستودنی مترجمان، به همه مشتغلان به فلسفه یا روان‌شناسی یا مطالعات فرهنگی و نیز به همه کسانی که دغدغه اصلاح فرهنگی جامعه را دارند اکیداً توصیه می‌کنم و از این که نشر این کتاب می‌تواند فتح بآبی باشد به اعتناء و توجه به یکی از مهمترین ساحت‌های فرهنگ جامعه ایرانی و -امید می‌برم- اصلاح بخشی از این فرهنگ بسیار خوشنودم و، خطاب به نویسنده و مترجمان، به زبان حال و قال می‌گویم:

مریزاد دستی که انگور چید مریزاد پایی که در هم فشرد

۱. برای اطلاع بر رأی کُرتز، بنگرید به:

Kurtz, Paul, **In Defense of Secular Humanism**, (New York: Prometheus Books, 1983), pp. 199-262.

پیش‌گفتار

حدود سی سال پیش، وقتی در حال بازی با پسر خردسالم بودم، از اینکه می‌دیدم چقدر راحت اغلب مسائل دشوار خیالی را حل می‌کرد و هر چه سعی می‌کردم به نوعی او را به دام بیندازم، بالاخره راهی می‌یافت، شگفت‌زده شدم. وقتی گفتم: اگر یک ببر غول‌پیکر در جنگلی به تو حمله کند؟ در پاسخ گفت: مشکلی نیست، شمشیرم را از غلاف بیرون می‌کشم و ببر را می‌کشم. اگر سرراحت کوهی بزرگ مانع رسیدن به گنج باشد؟ در پاسخ گفت: از کوه بالا می‌روم و از سوی دیگرش پایین می‌آیم. آنچه بیش از همه در مورد نگرش پسرم مرا تحت‌تأثیر قرار داد، شدت بیش‌برآورد و مبالغه او از توانایی‌های خود و در کل نادیده‌گرفتن محدودیت‌های واقعیت نبود؛ بلکه اطمینان قطعی او به این نظر بود که طبیعت با او مهربان خواهد بود؛ عناصری چون آب، هوا، و نیروی جاذبه به حضور او در این عالم آگاه‌اند و حق الهی و مسلم او برای بودن در این دنیا را پذیرفته‌اند؛ و شخصیت‌های فرهنگی عامیانه نظیر بابائونل^۱ سزای ترین آرزوهایش را می‌دانند و همگی در تلاش‌اند تا آرزوهایش را برآورده‌کنند.

البته، این تصورات و پندارهای دوران کودکی همیشگی نیستند. در واقع، خارج از عالم بازی، اغلب کودکان به‌طورکامل از محدودیت‌های جسمی و ذهنی خود مطلع‌اند. اما آیا این آگاهی یکی از دلایل متعددی نیست که بازی‌های خیالی و وانمودی را تا این اندازه برای کودکان جذاب می‌کند؟ آیا کودک، گاهی هم که شده، به تجربه این احساس شگرفِ برخورداری از اوج قدرت یا زیبایی نیاز ندارد؟ با بزرگ‌شدن کودکان، محدودیت‌های واقعیت به تدریج جزئی از رؤیایها و بازی‌هایشان می‌شود، و به‌طور فزاینده‌ای از اینکه در دنیای "واقعی"، حتی یک دستاورد، موفقیت و پیشرفت کوچک، مستلزم اراده و سخت‌کوشی است، آگاه می‌شوند. در نهایت، کودکان می‌آموزند که طبیعت و عناصر آن نه تنها یاری‌رسان و حامی نیستند بلکه عالم هستی در بهترین حالت

1. santa Claus

نسبت به تحقق اهدافشان بی تفاوت و حتی گاهی خصمانه است. در روان‌شناسی رشد، این فرایند تحت عنوان "تمرکززدایی" شناخته شده است، اما در واقع نشانگر فاصله و جدایی تدریجی و فزاینده از دنیای طبیعی نیز هست.

این بیگانگی کودکان از دنیای کوچک و دنج اولیه‌شان، با کمی مسامحه، شبیه آن چیزی است که در طول تاریخ برای نوع بشر رخ داده است. آدمیان برای هزاران سال، باور داشتند که دنیای پیرامونشان نه فقط زنده، بلکه آگاه و هشیار است، و ستاره‌ها و سایر عناصر عالم هستی ناظر و شاهد اعمال آن‌ها و قادر به پاسخ‌گویی به خواست‌هایشان به شیوه‌های مثبت یا منفی‌اند. جادو و اسطوره‌های پیچیده به منظور تدوین و تبیین پیوندهای میان انسان و کائنات، بوجود آمدند. امروزه، اوضاع تغییر نموده است. علوم امروزی، جادو و اسطوره‌ها را به عنوان خیالات و موهوماتی کهن معرفی کرده است و نیروی جاذبه را جایگزین نیروی همگونی^۱ نموده است. به طور حتم، ما مدیون علم به خاطر دستاوردهای چشمگیر آن‌ایم؛ پزشکی مدرن و فناوری‌های پیچیده، همه و همه، زندگی به نسبت آسوده‌ای را برایمان به ارمغان آورده‌اند. با این حال، چنین آسایشی بهایی گزاف در بردارد: از دست رفتن پیوند ارزشمند میان انسان و طبیعت. علم به جای وعده زندگی پس از مرگ، مرگ و فنا^۲ی محتوم و گریزناپذیر فرد، نوع بشر، و جهان را پیش‌بینی می‌کند. عجب نیست که برای بسیاری از افراد، چشم‌اندازی که علم به آینده بشر دارد، نگران‌کننده است. در مقایسه با آن، حتی ساده‌ترین و ابتدایی‌ترین سنن مذهبی هم دورنمای بهتری برای آینده بشر رقم زده‌اند.

جادوی کهن، ورای دین رسمی و سنت علمی‌ای که جای آن را گرفته‌اند، همچنان به حیات خود ادامه می‌دهد، حتی اگر تنها در اذهان ما باشد. ما در رؤیاهای، تخیلات، فیلم‌ها، و کتاب‌ها شاهد آن‌ایم که حیوانات حرف می‌زنند و انسان‌ها از میان دیوار عبور می‌کنند. تنها گامی فراتر از آن کفایت تا ما را به این باور برساند که افرادی با قدرت‌های خارق‌العاده‌ای در اطرافمان هستند که قادرند در این دنیای واقعی دست به جادو بزنند. با گام برداشتن در این مسیر، ما تفکر جادویی خود را به مقام باوری جادویی ارتقاء می‌دهیم، باوری مبنی بر اینکه جادو می‌تواند در دنیای واقعی اتفاق افتد. علم روان‌شناسی بی‌درنگ به ما اطمینان خاطر می‌دهد که تفکر و باورهای جادویی امروز چیزی جز آثاری به جا مانده از نیاکان، موهومات محض، و صورتی غیر معمول اما کاملاً طبیعی از رفتار آدمی، نیستند. تقریباً تا همین اواخر، اغلب پژوهش‌ها در حوزه تفکر جادویی، "فریفته و تحت سیطره علم بودند"؛ به بیانی دیگر، علم، تفکر جادویی را به بخشی جزئی از روان آدمی، یا به موهوماتی که برای رهایی از تردیدها و ترس‌های خود به آن‌ها توسل می‌جوید، تقلیل داده است. از سوی دیگر، احترام مرسوم‌ی که

1. force of sympathy

انسان برای علم قائل بوده است، به مرور زمان مبدل به "علم کیشی"^۱ شده است؛ به طوری که امروزه می‌پنداریم علم می‌تواند همه چیز را، حتی اگر نه اکنون بلکه در آینده، تبیین کند. آنچه در این تصویر مورد غفلت واقع شده است این نکته است که علم به عنوان یک نظام، درصدد تبیین قوانین طبیعت است، قوانینی که مبتنی بر علیّت مادی است. ولی جهان هستی تنها ماهیت مادی ندارد بلکه شامل امور نامحسوسی چون حیات ذهنی و هیجانی، ارتباطها و تعاملات انسانی، خیال‌پردازی، رؤیا، بازی، و هنر نیز می‌شود. جهان هستی همچنین دین، سیاست، تجارت، و تفریح و سرگرمی را نیز در بر می‌گیرد. آیا تفکر جادویی در این حوزه‌ها می‌تواند یک شیوه تفکر بر حق و موجه، نظیر به اصطلاح تفکر منطقی در علم، تلقی شود؟

حتی نگاهی مختصر به تاریخ، نشان می‌دهد که تلقی جادو به عنوان یک "علم کاذب"^۲ گمراه‌کننده است. جادو، در مقایسه با علم، کنترل ناپذیرتر و مبهم‌تر نیست، و در کل نباید این دو را با هم قیاس کرد. جادو بیشتر شبیه هنر است، تا علم. تقارن ظهور هنر، و جادو/دین در دوران پارینه‌سنگی پسین، ۳۰,۰۰۰ سال پیش از پیدایش علم به شکل امروزی، اتفاقی نبوده است. هنر و جادو، هر دو متضمن آمیختگی و وحدت میان ذهن و طبیعت‌اند و هدفشان متفاوت با هدفی است که علم دنبال می‌کند؛ هدف غایی علم، دستیابی به یک محصول است، در حالی که هدف غایی هنر و جادو رسیدن به معنا است. شرایط وجودی‌ای که در زندگی روزمره ما رخ می‌دهند، نمونه خوبی از این امر هستند. سال‌ها پیش در مُسکو، من و پسر دو ساله‌ام در سکوت در حال قدم زدن در باغچه محوطه‌ای مربع شکل، محصور میان ردیف‌های آپارتمان بودیم. ماشین کهنه و کثیف مقطعه‌کار روی پیاده‌روی کنار ساختمانی پارک بود و چند کارگر هم در همان نزدیکی، در حال رنگ کردن دیواری بودند. نگاهم در خلاف جهتی بود که پسرم در حال کندکاو نرده‌آهنی عظیمی که باغچه را از راه ماشین‌رو جدا می‌کرد، بود. صدای روشن شدن اتومبیلی را شنیدم ولی توجهی به آن نکردم تا اینکه چشمان از حدقه بیرون زده پسرم مرا به خود آورد. ولی دیگر برای واکنش، خیلی دیر شده بود. ماشین مقطعه‌کار از داخل پیاده‌رو وارد راه ماشین‌رو شد ولی به جای اینکه به سمت مسیر ماشین‌رو راهش را ادامه دهد و به سمت در خروجی برود، دور کاملی زد و به نرده آهنی پشت سرمان که تنها چند سانتی‌متر از من و پسرم فاصله داشت، کوبید و در اثر اصابت با آن، پایه‌های بخش بزرگی از نرده آهنی از پی سنگی خود بیرون آمد. من و پسرم در یک قدمی مرگی دردناک بودیم. آنچه مرا به وحشت انداخت این بود که این اتفاق در یک خیابان شلوغ یا هر جای دیگری که می‌توان انتظار وقوع چنین حوادثی را داشت، رخ نداد. این حادثه کاملاً غیرمنتظره بود و

1. religion of science

2. false science

همین که من و پسر هر دو جان سالم به در برده بودیم، به نظر دست تقدیر بود. اگر چه سال‌ها از آن رویداد می‌گذرد، اما من هنوز نتوانسته‌ام، تفکر رازورزانه پیرامون آن را متوقف کنم. چه کسی، یا چه چیزی، در دنیا در مورد این فاصله چند سانتی‌متری اتومبیل از من و پسر تصمیم‌گیری کرده بود؟ تصادف؟ تصادف، مفهومی فاقد جنبه شخصی است و ساخته شده است تا به تبیین فرایندهای نامتشخص و بی‌جان نظیر پرتاب یک سکه [شیر یا خط] پردازد. حال موقعیتی را تصور کنید که در آن پرتاب یک سکه، مرگ یا زندگی ما را تعیین کند. اگر نتیجه شیر یا خط به ما اجازه زندگی کردن دهد آیا همچنان درباره نتیجه پرتاب سکه، معتقد به تصادف و احتمال هستیم؟ آیا سربازی که همقطارش که در کنار او در حال دویدن است با گلوله دشمن کشته می‌شود، باید زنده ماندنش را تصادفی تلقی کند؟ من که اینگونه فکر نمی‌کنم، زیرا در چنین موقعیت‌هایی، تصادف و احتمال تبدیل به رویدادی وجودی، سرشار از معنای شخصی، می‌شود. اندیشیدن پیرامون تصادفی نجات‌بخش، به صورت همزمانی‌ای کور و بی‌هدف، موجب کاستن از ارزش زندگی و تهی‌سازی آن از معنا می‌شود. تنها در صورتی که بپذیریم، فردی یا چیزی از روی آگاهی و هوشمندی، تصمیم گرفته که ما زندگی کنیم، آنگاه می‌توانیم بودنمان در این دنیا را معنادار تجربه کنیم (حداقل خیلی از ما انسان‌ها به گواهی ادیان رسمی چنین احساسی داریم). این ملاحظات، الهام‌بخش من برای جستجو و بررسی باورهای جادویی، در انسان‌های امروزی بود.

من جستجوی خود را با ساختن ابزارهایی متعدد که با آن‌ها کارهایی شبیه جادوی واقعی انجام می‌دادند، شروع کردم: اشیایی که ناگهان درون مه رقیقی ظاهر یا بدون هیچ اثری یکباره ناپدید می‌شدند، حیوانات عروسکی که به نظر می‌رسید یکباره زنده می‌شدند، وردهای جادویی که به طرزی اسرارآمیز شی‌ای را به شی‌ای دیگر بدل می‌کردند. در واقع، تمام این پدیده‌ها، تردستی و شعبده بودند، اما تبیین آن‌ها برای افراد شرکت‌کننده در مطالعه من آشکارا دشوار می‌نمود. معمولاً شعبده‌ها بر روی صحنه در جلوی دیدگان تماشاچیان و توسط شعبده‌باز اتفاق می‌افتند، در حالی که شعبده‌های من در دستان شرکت‌کنندگان رخ می‌دادند. در عین حال، شرکت‌کنندگان را تشویق می‌کردم که ابزار شعبده را به دقت مورد بررسی قرار دهند، تا بتوانند علت وقوع این رویدادهای غیرمعمول را تبیین کنند. وقتی شرکت‌کنندگان نمی‌توانستند با بررسی ابزارها، پی به نحوه عملکرد آن‌ها ببرند؛ در حالی که در بهت و حیرت از آنچه رخ داده بود قرار داشتند، شروع به پرسیدن سؤال‌هایی از آن‌ها می‌کردم. هدف از این پرسش‌ها، این بود که به شرکت‌کنندگان القاء کند، که شاهد رویدادی به واقع جادویی بوده‌اند که از قوانین شناخته شده علم فیزیک تخطی کرده است. خیلی زود دریافتم، که اغلب کودکان پیش‌دبستانی از اینکه متقاعد شدند جادو

واقعیت دارد، خوشحال شدند. ولی متقاعد کردن بزرگسالان در این رابطه آسان نبود، اما سرانجام آن‌ها نیز در برابر تبیین‌های جادویی تسلیم شدند. بسیاری از بزرگسالان اگرچه مُنکر باور به جادو می‌شدند، ولی به گونه‌ای رفتار می‌کردند که گویی به جادو اعتقاد دارند. اغلب شرکت‌کنندگان، هم کودکان و هم بزرگسالان، اذعان کردند که امور جادویی می‌توانند در رؤیاهای، تخیلات، و بازی‌هایشان اتفاق بیفتند، ولی آنچه این آزمایش نشان داد این بود که تفکر جادویی می‌تواند نسبتاً به آسانی از حوزه مشروع خود در خیال خارج شود و به قلمروی واقعیت مادی تجاوز کند.

اما در صورتی که بزرگسالان تحصیل‌کرده امروزی بپذیرند که فردی می‌تواند اشیای مادی را به شیوه‌ای جادویی تغییر دهد، پس احتمال دارد که این مسأله را نیز بپذیرند که افکار و تخیلاتشان هم می‌توانند به شیوه‌ای جادویی تحت تأثیر قرار گیرند. در واقع، همانطور که نشان خواهیم داد، افراد بزرگسال گزارش دادند که دستکاری‌های جادویی، تأثیر اندکی بر ادراک آنان از موضوعات مادی واقعی یا موضوعات مادی متصور، اما تأثیر چشمگیری بر موضوعات خیالی متصور آن‌ها داشته‌اند. آزمایش‌های بعدی آشکار کرد که موضوعات متصور دارای ارزش شخصی شرکت‌کنندگان، نظیر تصاویر ذهنی آنان از زندگی‌شان در آینده، به شدت تحت تأثیر دستکاری‌های جادویی آزمایش‌شده قرار گرفتند. این موضوع مرا به این نظر رساند که علاوه بر جادوی "ذهن بر ماده"^۱ (مانند وردهای جادویی^۲ یا آرزوهایی که به طور مستقیم بر رویدادها و فرایندهای مادی تأثیر می‌گذارند)، نوعی دیگر از جادو با عنوان "ذهن بر ذهن"^۳ یا "جادوی ارتباطی"^۴ نیز وجود دارد. جادوی ارتباطی، در برگیرنده وردهای جادویی یا مناسک و شعائر^۵ خاصی است که در صدد تأثیرگذاری بر ذهن افراد به هدف درمان بیماری‌ها، گشایش بخت، یا آسیب‌رسانی است. علاوه بر این، برخلاف جادوی ذهن بر ماده، که مغایر با اصول بنیادین فیزیکی است، جادوی ذهن بر ذهن، می‌تواند در جهان واقعی، از طریق تلقین یا خود تلقین‌گری رخ دهد. اگرچه در دنیای مدرن، تلقین بیش از آن‌که یک فرایند جادویی تلقی شود، فرایندی روان‌شناختی محسوب می‌شود، در بخش‌های دیگر این کتاب، استدلال خواهیم کرد که تلقین (و پیامدهای آن، مانند اثر دارونما) فرزند خردسال جادو محسوب می‌شود و مبتنی بر همان سازوکارهای روان‌شناختی معمول در جادوی عملی است. شخصی که به جادو (به طور صریح یا ضمنی) اعتقاد دارد، در صورتی که دستکاری‌های جادویی به توسط دانسته‌هایش در ذهن او اجرا

-
1. mind-over-matter
 2. magical spells
 3. mind-over-mind
 4. communication magic
 5. rituals

شوند، به واقع می‌تواند تحت تأثیر قرار گیرد. برای نمونه، لوی-برول^۱ از مردی نقل می‌کند که معتقد بود نفرین شده است تا بمیرد، و در واقع هم به خاطر همین باورش مُرد. این نظر خوبی برایم بود، زیرا باعث شد مطالعاتم را از حوزه تفکر جادویی به حوزه ارتباطات انسانی گسترش دهم. ابتدا از خود پرسیدم که آیا فرهنگ جادو در رسانه‌ها می‌تواند بر رشد شناختی کودکان تأثیری احتمالی گذارد. در واقع صنایع چندملیتی مانند تولیدکنندگان اسباب‌بازی و دست‌اندرکاران امور تفریح و سرگرمی از باورهای جادویی در کودکان حمایت و بهره‌برداری می‌کنند، و بسیاری از برنامه‌های تلویزیونی برای کودکان، شخصیت‌های جادویی را برجسته می‌سازند. برخی روان‌شناسان رشد اظهار می‌کنند که باورهای شهودی اولیه در کودکان و بزرگسالان، از جمله باورهای جادویی، می‌تواند مانعی برای آموزش علم محسوب شوند. از سوی دیگر، این احتمال نیز وجود دارد که پرداختن به تفکر جادویی، از طریق میدان دادن به تخیلات کودکان، به کودکان کمک کند تا شروع به تفکر به شیوه‌های متفاوت، گوناگون، و خلاقانه‌تری کنند. آزمایش‌هایی که من و دانشجویانم اجرا کردیم، در واقع آشکار ساخته‌اند که نمایش فیلمی حاوی پدیده‌های جادویی پرمایه برای کودکان، به طرز چشمگیری موجب ارتقای عملکرد آنها در تکالیف خلاقانه می‌شود.

به علاوه، فرض کردم که در اعصار گذشته تأثیرات جادویی/دینی بر افراد، به منظور شفا یا آسیب‌رسانی، همگی مبتنی بر تلقین بوده‌است. با پیدایش ایدئولوژی علمی، مراسم و تشریفات جادویی علنی کنار گذاشته شدند، با این حال، تلقین همچنان به عنوان مؤثرترین راه برای دستکاری آگاهی توده‌ها در حوزه‌هایی چون دین، سیاست، تجارت، و روان‌درمانی به قوت خود باقی ماند. این امر در من این تصور را بوجود آورد که شیوه تلقین متداول امروزی، می‌تواند مبتنی بر همان سازوکار روان‌شناختی‌ای باشد که در تلقین جادویی دوران پیش از علم نیز رواج داشته‌است. من مجموعه آزمایش‌هایی را اجرا کردم که به باور خودم، نشان داد که چنین سازوکار پیش پا افتاده‌ای هنوز هم به قوت خود باقی است. این یافته تلویحات ارزشمندی برای درک پیوستگی روان‌شناختی - تاریخی فنونی دارد که در گذشته به منظور نفوذ و کنترل بر اذهان انسان‌ها مورد استفاده واقع می‌شده‌اند و هم‌اکنون نیز متداول‌اند. در دیدگاه مرسوم امروزی، قدرت سیاسی مبتنی بر فرایندهای انتخاباتی مستدل کنترل شده، و نه مبتنی بر باورهای جادویی، است. بر خلاف این دیدگاه، در صورتی که بپذیریم گونه جادویی تلقین و گونه معمول آن، همگی مبتنی بر یک سازوکار روان‌شناختی واحداند، پس این امکان وجود دارد که فنون اقناعی القائی^۲ که در لفاظی‌های سیاسی

1. Lévy-Brühl

2. suggestive persuasion techniques

و تبلیغات تجاری مورد استفاده قرار می‌گیرند، از لحاظ تاریخی نشأت گرفته و پرورده شیوه‌های جادویی باشند. از لحاظ روان‌شناختی، این فنون مبتنی بر تمایل فرد به پذیرش بی‌اختیار و ناخواسته پیام‌هایی است که ممکن است از دیدگاهی عقلانی، غیرقابل قبول محسوب شوند. در بسیاری از موارد این فنون اقناعی موثرند؛ برای نمونه، افراد گاهی تحت تأثیر تبلیغات هوشمندانه، محصولات را خریداری می‌کنند که می‌دانند نیازی به آن‌ها ندارند ولی نمی‌توانند در برابر خرید آن‌ها مقاومت کنند. به عبارتی دیگر، تلقین به راستی جادوی عصر حاضر محسوب می‌شود.

انسان‌ها به منظور حفاظت خود در برابر دستکاری جادویی، در خود سازوکارهای دفاعی پیچیده‌ای بوجود آورده‌اند. با این حال، انسان‌ها در طول زندگی خود همچنان نسبت به رویدادهای جادویی، کنج‌کاو باقی می‌مانند و به نظر می‌رسد بسیاری از افراد به صورتی نیمه‌هشیار به جادو اعتقاد دارند. من از طریق پژوهش‌های آزمایشی سعی کرده‌ام که شواهد جدیدی بیابم که به ما در درک بهتر برخی موضوعات نظری قدیمی، نظیر رابطه میان جادو و علم، و رابطه میان جادو و دین کمک کنند. پژوهش در زمینه پیدایش و تحول تفکر جادویی در انسان، همچنین به من کمک کرده است تا عامل روان‌شناختی متداولی را بیابم که نقشی اساسی در بروز تغییرات رشدی در حوزه‌های شناختی دارد: نظریه ذهن، تشخیص نمود از واقعیت، تصاویر ذهنی کودکان، پایش واقعیت، و غیره. از این رو، تحول ذهن آدمی می‌تواند از طریق رشد تمایز و تفاوت میان دو حوزه اصلی واقعیت‌شناسایی شود: حوزه واقعیت معمول، که در آن علوم عقلانی و منطقی حکمفرما است، و دیگری حوزه واقعیت جادویی که تحت سلطه جادو و دین قرار دارد. در زندگی انسان امروزی، تفکر جادویی و باورهای جادویی، به همراه باورهای دینی، کارکردهای مهمی نظیر کاهش اضطراب، افزایش خلاقیت، و معنا بخشی به زندگی ایفا می‌کنند. این باورها مکمل رشد تفکر عقلانی و علمی، و موضوعی جذاب برای پژوهش روان‌شناختی‌اند. من این مطالعات را در سال ۱۹۸۲ در مسکو شروع کردم و آن را در آلمان، انگلیس، و مکزیک ادامه دادم. اغلب نتایج مطالعاتم در مجله‌هایی چون *روان‌شناسی تحولی*، *مرور تحولی*، *مجله بریتانیایی روان‌شناسی تحولی*، *مجله بریتانیایی روان‌شناسی*، و *مجله روان‌شناس*، چاپ و برخی هم در همایش‌های بین‌المللی ارائه شده‌اند. از این رو تا حد زیادی مطالعاتم پراکنده و از هم گسیخته‌اند. کتاب پیش رو، تلاشی در جهت جمع‌آوری و منسجم‌سازی این مطالعات و قراردادن آن‌ها در بافت سایر مطالعات در زمینه تفکر جادویی است. به ناچار، برخی مطالب این کتاب برگرفته از مطالب منتشر شده

در مجله‌های فوق‌الذکر است. از دانشجویانم که مرا در اجرای برخی آزمایش‌های مطرح‌شده در این کتاب یاری رساندند، سپاسگزارم. از همکارانم کارل روزنگرن، پاول هریس، کارل جانسون، ژاکلین وولی، و کارول نیمروف به خاطر بازخوردهای دوستانه و حمایت‌هایشان جهت تألیف این کتاب تشکر ویژه‌ای دارم. همچنین، از ویراستار این کتاب، سارا هرینگتون، به خاطر باور راسخش به این پروژه، ویرایش خلاق و مؤثرش، و نیز به خاطر پیشنهادهای ارزشمندش کمال سپاس و تشکر را دارم.

من این کتاب را به تمامی دانشمندان و پژوهشگرانی تقدیم می‌کنم که قادر به درکِ رمز و راز نهفته در پسِ جهان مادی و غیرمادی‌اند.

واقعیت جادویی

در غروب یک روز زیبای بهاریِ دهه ۱۹۲۰، یکی از شخصیت‌های اصلیِ رُمانِ موردِ علاقه من^۱، میخائیل الکساندروویچ برلیوز، سردبیر مجله‌ای ادبی و یک بی‌خدا، در شهر مسکو در کوچه‌ای مملو از درختانِ لیمو با همراهش بر روی نیمکتی نشسته بود. برلیوز در حال نطق کردن در زمینهٔ پاره‌ای موضوعات ادبی و تاریخی برای همراهش - نویسنده‌ای تازه‌کار - بود که یکباره قلبش به تپش افتاد و برای لحظه‌ای همه چیز دگرگون شد.

در همان لحظه، هوای شرجی منعقد شد و به هیئت یک مرد درآمد؛ مردی شفاف با ظاهری عجیب و ناآشنا. بر روی سر کوچکش، کلاهی لبه‌دار و بر تنش ژاکت پیچازی کوتاهی از جنس هوا. قدش حدود دو متر اما با شانه‌هایی باریک، بی‌نهایت لاغراندام، و با صورتی که جان می‌داد برای مسخره کردن.

زندگی برلیوز به قدری از نظم و ترتیب برخوردار بود که عادت به دیدن پدیده‌های غیرعادی نداشت. در حالی که رنگ به رخسار نداشت، با حالتی بُهت‌زده و با ناباوری و هراس با خود اندیشید: "غیرممکنه!"

ولی افسوس که حقیقت داشت، و آن مرد بلند قامتِ شفاف، روبروی او به چپ و راست تاب می‌خورد، بی آن که با زمین تماسی داشته باشد.

وحشت چنان وجود برلیوز را در بر گرفت که ناچار چشمانش را بست. وقتی چشمانش را گشود، دید که به یکباره همه چیز به حالت طبیعیِ خود بازگشته، آن وهمِ اعجاب‌آور محو شده، شبخ پیچازی پوش ناپدیدشده و ضربان قلب او به حالت عادی بازگشته است.

۱. اشاره نویسنده به رمان "مرشد و مارگاریتا"، شاهکار میخائیل بولگاکف (۱۸۹۱-۱۹۴۰) رمان نویس و نماینده‌نامه‌نویس مشهور روس است. به باور بسیاری، این اثر در شمار بزرگ‌ترین آثار ادبیات روس در سده بیستم است. این کتاب در سال ۱۳۶۲ توسط عباس میلانی به فارسی برگردانده شده است. م.

به میخیل الکساندروویچ بیندیشید. امکان دارد شما هم مانند او به امور جادویی اعتقاد نداشته باشید، ولی اگر به جای او بودید، چه احساسی داشتید؟ متعجب، وحشت زده، یا گیج و مبهوت می شدید؟ جهان علم محور ساختار ظریف و شکننده‌ای دارد. همچون بادکنکی پر از باد که تنها در کلیت خود موجودیت دارد ولی به محض ایجاد سوراخی در آن از هم می‌پاشد. در حال حاضر گرچه امور جادویی در پیرامون ما رخ می‌دهند ولی همچنان جهان علم محور خوب به نظر می‌رسد و گویی این مسائل تهدیدی برای آن محسوب نمی‌شوند. امور جادویی در داستان‌ها، فیلم‌ها، کارتون‌ها، نماهنگ‌های تبلیغاتی، بازی‌های رایانه‌ای، هنر و تئاتر رخ می‌دهند. ما شاهد چنین اموری در خواب و رؤیا هستیم و در نیایش و رفتارهای خرافی خود به نوعی بر آن‌ها پافشاری می‌کنیم. ما از طریق افسانه‌ها و اشاره به شخصیت‌های جادویی عامیانه همچون بابانوئل، دندان پری^۱، و خرگوش عید پاک^۲ امور جادویی را به فرزندان خردسال خود می‌آموزیم. ما دربارهٔ امور جادویی از افرادی که فکر می‌کنند "چیزهایی فراطبیعی دیده‌اند"، داستان‌ها و حکایت‌هایی می‌شنویم. با وجود این همه امور جادویی در اطراف خود، چرا بسیاری از ما نمی‌توانیم چنین موضوعاتی را جدی بگیریم؟

پدیدارشناسی باورهای جادویی نیز گوناگون و متنوع است، برای نمونه باور به ساحران، اشباح، ارواح، پیش‌آگاهی، تناسخ، طالع‌بینی، کف‌بینی، تفأل‌زدن، اشیای ناشناس پرنده، موجودات فضایی بیگانه، و نفوس جاودانه را دربرمی‌گیرد. به طور قطع یکی از پیچیده‌ترین نمونه‌های تاریخ گستر و پر قدرت واقعیت جادویی، دین^۳ است. پژوهش‌های انسان‌شناختی حاکی از آن‌اند که به طور کلی دو مفهوم دین و جادو در گذشته، یکسان تلقی می‌شدند (فریزر، ۱۹۲۳؛ لوی-برول، ۱۹۶۶؛ مالدینوسکی، ۱۹۳۵؛ تامپه، ۱۹۹۰). در ادیان ابتدایی، مردم ارواح نیاکان و حیوانات را می‌پرستیدند و چنین ارواحی حکم خدایان آنان را داشتند. به گفتهٔ استیون میتن (۲۰۰۵)، "تصاویر انسان‌ریخت‌انگاران در نقاشی‌های غارها و اشیای ارزشمندی که به همراه مردگان به خاک سپرده شده‌اند، حاکی از آن‌اند که انسان‌های دوران پارینه‌سنگی پسین نخستین کسانی بودند که به امور فراطبیعی و احتمال زندگی پس از مرگ اعتقاد داشته‌اند. ما در حقیقت شاهد نخستین نشانه‌های پیدایش ایدئولوژی دینی در این دوران‌ایم" (ص، ۱۹۸). امروزه، برخی اشکال

۱. Tooth Fairy: دندان پری، شخصیت خیالی فیلم‌های کارتونی مبتنی بر این افسانه که وقتی کودکان دندان شیری خود را از دست می‌دهند، اگر دندان افتاده را شب زیر بالش بگذارند و بخوابند، یک پری به خواب آنها می‌آید و به جای دندان افتاده هدیه کوچکی برایشان می‌گذارد. م.

2. Easter Bunny

3. religion

ادیان قبیله‌ای و حتی ادیانی بزرگ چون آیین هندو، چنین ویژگی‌هایی را در خود حفظ کرده‌اند. گرچه با پیدایش ادیان یکتاپرست (نظیر یهودیت یا مسیحیت)، دین به تدریج خود را از سحر و جادویی که با زندگی روزمره آدمیان گره خورده بود، جدا کرد، و تبدیل به نهادی تثبیت‌شده و مشروع از تفکر و باورهای جادویی شد. این نهاد بسیار قدرتمند شد و خواستار انحصار امتیاز باورهای جادویی برای خود شد. در نتیجه، باورهای جادویی رایج، بوسیله دین و علم، به نیمه‌هشیار^۱ ذهن آدمیان رانده شدند. علم بر پایه دلایل عقلانی، مخالف تفکر و باورهای جادویی است و آن‌ها را موهوم دانسته و باطل اعلام می‌کند (فینمن، ۱۹۷۴). دین بر قدرت تفکر جادویی بر اذهان مردم آگاه است و از این رو تفکر و باورهای جادویی (خارج از چارچوب مورد پذیرش دین) را غیراخلاقی و مرتبط با نیروهای شیطانی، ارواح اهریمنی، و الحادی اعلام می‌کند (استرنبرگ و تری، ۲۰۰۴). تعجبی ندارد که بسیاری از افراد متدین، با این نظر که آنها در واقع به جادو باور دارند مخالفت می‌ورزند. در حالی که اعتقاد داشتن به وجود یک خداوند قادر و متعال^۲ که قادر به انجام معجزات است و به واسطه بیان خواسته‌هایمان در قالب دعا و نیایش، می‌تواند بر رویدادهای مادی، زیستی یا روان‌شناختی ما تأثیر گذارد (بارت، ۲۰۰۱)، بی‌تردید نشانگر اعتقاد به اموری جادویی است. در مطالعه‌ای که توسط یکی از دانشجویانم صورت گرفت، دانشجویان مذهبی در مقایسه با دانشجویان غیرمذهبی، در مقیاس نظرپردازی جادویی اکبلد و چپمن^۳ (۱۹۸۳) و نیز در یک پرسشنامه^{۳۰} گویه‌ای عقاید جادویی، که به ویژه جهت مطالعه میزان باورهای جادویی در بزرگسالان طراحی شده بود، به مراتب نمرات بالاتری کسب کردند (ساساکی، ۲۰۰۶). جالب این که، نتایج این مطالعه نشان داد، دانشجویان رشته هنر، در مقایسه با دانشجویان رشته‌های مهندسی، نمرات به مراتب بالاتری در هر دو مقیاس فوق‌الذکر کسب کردند و این یافته از این فرضیه حمایت می‌کند که توانایی هنری، باورهای دینی، و باورهای جادویی با یکدیگر مرتبط‌اند.

تمامی باورهای مذکور یک ویژگی مشترک دارند: همگی آنها علیت مادی و انتظارات عرفی ما درباره اشیاء، انسان‌ها، و حیوانات را نقض می‌کنند. برای نمونه، جادوگران، آنگونه که به طور معمول تصور می‌شود، قادرند از طریق تأثیرگذاری بر افراد و اشیاء توسط وردهای جادویی، دست به جادو بزنند؛ ارواح و اشباح، اصول فضای فیزیکی،

1. subconscious

2. almighty and Omnipotent

3. Eckblad & Chapman's Magical Ideation Scale

زمان، و پایداری شیء^۱ را نقض می‌کنند، قادر به عبور از درون اجسام و موانع فیزیکی هستند، می‌توانند بدون هیچگونه اثر و نشان‌های یکباره ظاهر و یا ناپدید شوند، و یا برای قرن‌ها زندگی کنند. براساس طالع‌بینی، سرنوشت آدمی در آسمان‌ها مقدر شده است. متدینان معتقدند که خدا در آن واحد در مکان‌های بسیار حضور دارد و قادر به انجام معجزه است (زنده کردن مردگان، دفع ارواح شیطانی، و تبدیل فوری آب به شراب). از آنجا که مفاهیم فضای فیزیکی، زمان، علیت، و پایداری شیء همگی متکی به یکدیگر و مؤلفه‌های یک کلیت‌اند، از این رو نقض هر یک به‌طور تلویحی به معنای نقض سایر موارد است (سابوتسکی، ۱۹۹۳).

علیت جادویی: ذهن بر ماده و ذهن بر ذهن

پدیدارشناسی فوق‌الذکر در زمینه باورهای جادویی، بخشی از آن چیزی است که من آن را "واقعیت جادویی" می‌نامم. واقعیت جادویی، برخلاف واقعیت فیزیکی، مبتنی بر علیت جادویی است. حداقل چهار نوع از اثرات علی را می‌توان واجد شرایط جادویی دانست: (۱) اثر مستقیم آگاهی بر ماده مانند اثرگذاری بر اشیای فیزیکی یا خلق و ایجاد آن‌ها از طریق نیروی اراده (جادوی ذهن بر ماده)؛ (۲) تحرک و جاندارشدن ناگهانی یک شیء بی‌جان (جادوی جان‌بخشی)^۲. (۳) نقض اصول و قوانین بنیادین پایداری شیء، فضای فیزیکی و زمان، مانند تبدیل فوری یک شیء فیزیکی به شیء فیزیکی دیگر به نحوی توضیح‌ناپذیر (جادوی ناپایداری)؛ و (۴) زمانی که اشیاء یا رویدادهای خاصی، به شیوه‌ای غیرفیزیکی، از طریق شباهت^۳ یا سرایت^۴، سایر اشیاء یا رویدادها را تحت تأثیر قرار می‌دهند (جادوی همگونی)^۵ (فریزر، ۱۹۲۳؛ جانسن و هریس، ۱۹۹۴؛ نِمروف و رُزین، ۲۰۰۰؛ تمبیه، ۱۹۹۰، ویس، ۱۹۹۷).

این نوع علیت‌های جادویی همبسته و به هم متکی‌اند؛ این‌ها وجوه مختلف یک گونه خاص از علیت - یعنی علیت فراطبیعی پادفیزیکی^۶‌اند. برای نمونه، "جادوی جان‌بخشی"، نوعی "جادوی ناپایداری" است، زیرا استحاله یک شیء بی‌جان به جاندار، ویژگی‌ها و خصیصه‌های فیزیکی شیء غیرجاندار را با افزودن چیزهایی چون یک مغز عملیاتی، دستگاه گوارش، و اندام‌های حرکتی به آن تغییر می‌دهد. "جادوی ذهن بر ماده" یک

-
1. object permanence
 2. animation magic
 3. similarity
 4. contagion
 5. sympathetic magic
 6. counterphysical

نوع عمومی از جادو است، زیرا به طور تلویحی در برگیرنده "جادوی جان‌بخشی" (بازگرداندن فردی مرده به زندگی به اذن خدا یا جادوگر)، "جادوی ناپایداری" (تبدیل دختری به قورباغه توسط یک ساحره)، و "جادوی همگونی" (کشته شدن یک انسان به دست جادوگر بوسیله فروکردن دشنه به تندیس گلی آن فرد) است. این امر به یک پژوهشگر در حوزه تفکر جادویی، امکان استفاده از یک روش اکتشافی ساده را می‌دهد: به جای مطالعه تمامی رویدادهای علمی جادویی، یا هر نمونه معرفی از آن، می‌توان تنها نوع عام آن را با این فرض مطالعه کرد که نتایج حاصل از این بررسی، قابل تعمیم‌اند. در اغلب مطالعات مرور شده در این کتاب، تمرکز بر "جادوی ذهن بر ماده" بوده است. علت انتخاب این نوع جادو، آن بود که به طور تلویحی، در برگیرنده سایر انواع علیت جادویی است. از این رو، با مطالعه "جادوی ذهن بر ماده"، می‌توان تمامی طیف پدیده‌های جادویی را مطالعه کرد، گویی باغ بزرگی در قطره شبنمی تجلی یافته باشد.

یک جنبه اجتماعی "جادوی ذهن بر ماده"، "جادوی ذهن بر ذهن" است. همانگونه که بیان شد، "جادوی ذهن بر ماده" به طور ضمنی بیانگر آن است که فرایندهای ذهنی (همچون خواستن، یا بیان اوراد جادویی) می‌توانند بر رویدادهای فیزیکی، همچون آب و هوا و محصول به شیوه‌ای فراطبیعی اثر گذارند (رجوع کنید به فریز، ۱۹۲۳؛ ویس، ۱۹۹۷؛ وولی، ۲۰۰۰). با این حال، برخی پژوهشگران، دامنه علیت جادویی را گسترش می‌دهند تا تأثیراتش نه فقط واقعیت مادی بلکه واقعیت ذهنی را نیز دربرگیرد (جادوی ذهن بر ذهن). برای نمونه، زمانی که یک جادو در مانگر^۱ از قدرت خود برای شفای بیمار استفاده می‌کند، با ترغیب بیمار به مشارکت در آیین و تشریفات شفا، به شیوه‌ای جادویی بر ذهن بیمار تأثیر می‌گذارد (فریزر، ۱۹۲۳). همانگونه که به طور مختصر در پیش‌گفتار کتاب اشاره کردم، لوی-برول (۱۹۶۶) به نمونه‌ای از جادوی سیاه "توسط تمثال"^۲ استناد می‌کند. در این شیوه، شخصی که می‌اندیشد توسط جادوگر به نفرین مرگ دچار شده است "آنقدر وحشتزده می‌شود که می‌میرد" (ص، ۳۴۳). این شیوه از جادو، هنوز هم در برخی از فرهنگ‌های سنتی امروز دیده می‌شود (کون، ۱۹۵۷).

از لحاظ نظری، نمی‌توان این نظر را رد کرد که این دستکاری جادویی می‌تواند بر تجارب ذهنی آدمی، نظیر حالات هیجانی، افکار، و ادراکات او تأثیر گذارد. در حقیقت "جادوی ذهن بر ماده" با اصول فیزیکی بنیادین مغایرت دارد، در حالی که چنین مغایرتی

1. medicine man

۲. در این روش جادوگر تمثال فرد خاصی را ساخته و سپس آن را طی مراسم خاصی دار می‌زند، می‌سوزاند، و یا دشنه و سوزن بر آن وارد می‌کند. فردی که مورد چنین جادوی سیاهی قرار گرفته با باور به این که نفرین شده است، چنان از این مسأله دچار هراس و وحشت می‌شود که در نهایت بیمار شده و یا می‌میرد. م.

در مورد "جادوی ذهن بر ذهن" مشاهده نمی‌شود. تا حد زیادی، ارتباط انسان، از قید علیت مادی مبرا است و تحت تأثیر قراردادن تجارب ذهنی فرد توسط دستکاری‌های جادویی (همچون آورد و شعائر- مناسک^۱ خاص)، نوع خاصی از ارتباط انسانی محسوب می‌شود. مطالعه جادوی میان‌فردی، باعث گسترش مطالعات در زمینه تفکر و باورهای جادویی، برای حوزه فرایندهای شناختی، با ورود به یک حوزه گسترده و مهم روان‌شناختی، یعنی روان‌شناسی اجتماعی شده است. چنین مطالعاتی، رابطه موجود میان میزان آمادگی فرد برای تأثیرپذیری براساس علیت جادویی و واکنش‌های شناخته شده‌تر به نفوذ اجتماعی^۲ نظیر تلقین‌پذیری، سرسپاری^۳، و فرمانبرداری^۴ را روشن می‌سازند.

تفکر جادویی، باورهای جادویی، رفتار جادویی و سایر سازه‌ها

لازم است میان "تفکر جادویی" و "باورهای جادویی" تمایز صورت گیرد. برخلاف "تفکر جادویی" که ویژگی‌ها و رویدادهای جادویی را در حوزه تخیل محدود می‌کند، "باورهای جادویی" متضمن آن است که ویژگی‌ها یا رویدادهای جادویی در خارج از ذهن آدمی و در دنیای فیزیکی واقعی وجود دارند. برای نمونه، در رؤیا می‌توانیم ببینیم که حیوانات تبدیل به انسان می‌شوند و یا انسان‌ها از میان دیوار عبور می‌کنند. هنگام خواندن کتاب "هری پاتر"^۵ یا تماشای فیلم آن، در آن دنیای خیالی غرق می‌شویم و در عالم خیال، ساحره‌ها و جادوگرانی را تصور می‌کنیم که در حال اجرای "جادوی ذهن بر ماده" و سایر گونه‌های جادو هستند. اتفاقات و رویدادهای جادویی که در عالم خیال سرگرمشان می‌شویم، حکایات، ترفندها، نمایش‌ها، و خیال‌پردازی‌ها، همگی مواردی از "تفکر جادویی" هستند و نه "باورهای جادویی". در حالی که باورهای جادویی، مغایر با این دیدگاه هستند که واقعیت مادی ادراک شده، کاملاً از قوانین علم فیزیک تبعیت کند، تفکر جادویی، چنین نیست. یک فرد می‌تواند در عالم خیال و در ذهن خود درباره خرید یک خانه زیبا یا اتومبیل، تنها با فکر کردن به آن یا تکرار وردی جادویی، خیال‌پردازی کند، با این حال او می‌داند که در دنیای واقعی چنین چیزی محال است.

"رفتار جادویی" نوعی رفتار است که از "تفکر جادویی" و یا "باورهای جادویی" حمایت و پشتیبانی می‌کند. نمونه‌هایی از "رفتار جادویی" که از "تفکر جادویی" حمایت و پشتیبانی می‌کنند عبارتند از: انجام بازی‌های خیالی با شخصیت‌ها یا رویدادهای

1. spells and ritual
2. social influence
3. compliance
4. obedience
5. Harry Potter